



پس از غبار

■ حمیدرضا شکارسری

اشاره:

حتی فرمالیست‌ها که در پی اثبات جدایی اثر از زندگی مؤلف بودند و آگاه یا ناخودآگاه به تثبیت پایه‌های اعتقادی تئوری "هنر برای هنر" می‌پرداختند، بارها بر این نکته تأکید ورزیده بودند که هنر و اثر هنری بی‌شک دارای تعین‌های اجتماعی است.

البته شناخت اثر هنری صرفاً از طریق این تعین‌ها امکان‌پذیر نیست. "یاکوبسن" می‌نویسد: "ما هرگز خودبسن‌دگی هنر را باور نداشته‌ایم و برعکس همیشه تأکید کرده‌ایم که هنر، پاره‌ای از واقعیتهای اجتماعی است و با دیگر عناصر ارتباط دارد. اما مسئله اینجاست که این ارتباط مستقیم و سریع بازتابانده نمی‌شود بلکه در حقیقت از طریق آشنایی‌زدایی پنهان می‌ماند. (کتمان می‌شود!) هنرمند از آنجا که با درونی کردن تکنیک‌ها و شگردها، آنها را ناآگاهانه به کار می‌برد پس هرگونه نیت غیر هنری اعم از اجتماعی، سیاسی، مذهبی و ... او را نمی‌توان جستارگاه مناسبی برای بررسی و تحلیل اثر دانست. این بررسی فقط باید از خود اثر هنری آغاز شود. "یاکوبسن" یادآوری می‌نماید، "نیات درونی شعر، با فلسفه و دیالکتیک اجتماعی پیوند خورده است... به همان صورت که یک شعر به کارکرد زیبایی‌شناسانه‌اش محدود نمی‌شود، کارکرد زیبایی‌شناسانه هم به شعر محدود نمی‌شود."

شعر به‌عنوان عنصر و پدیده‌ای چون تمام عناصر و پدیده‌های موجود در جامعه اسلامی - ایرانی سال‌های دفاع مقدس، در ارتباط با جنگ قرار گرفت و با آن به تعامل و تأثیر و تأثر پرداخت. این رابطه دوسویه به ایجاد دو طیف آثار شعری منجر شد.

طیف اول آثاری بودند (و هستند!) که مقهور جنجالها و جاذبه‌های احساسی و غالباً ژورنالیستی خلق شدند (و می‌شوند!) حاصل کار تعداد کثیری اثر سطحی، شعارزده و تاریخ مصرف‌دار است که به تدریج، تبعیت آنها از کلیشه‌هایی محدود، امکان هرگونه خلاقیت آشنایی‌زدایانه را از آنها سلب کرده است. در نتیجه این آثار همچون لوازمی غیرهنری ارتباط مستقیم، بی‌واسطه و خشکی با موضوع دفاع مقدس برقرار کرده و مخاطب را از لذت برخورد تازه با پدیده‌ای بیش از حد آشنا (آن قدر که دیگر تأثیرگذار نیست) محروم می‌کنند. اکنون به جرئت می‌توان این آثار را در نظام زبان پراتیک قرار داد که در آنها بیان کلامی فاقد ارزش مستقل است و تنها ابزاری در خدمت ارتباط محسوب می‌شود. (همین‌جا یادآوری می‌کنم که اصولاً این آثار به‌گونه‌ای ماهیتی به جهت همین کاربرد پراتیکی خلق می‌شوند، اگرچه هنرمند به این امر معترف نباشد. ریشه این بوطیقای نانوخته را باید در احترام شاعران این طیف از آثار به مسئولیت اجتماعی و تاریخی‌شان بدون در نظر گرفتن مسئولیت ادبی‌شان به میزان کافی و متعادل جست‌وجو کرد)

اما طیف دوم آثاری بودند (و هستند) که آرایه اندیشه در آنها به جای طغیان احساس و عاطفه خام، از طریق شگردها و تکنیک‌های زبانی صورت گرفت (و می‌گیرد) این شعرها با آشنایی‌زدایی دایمی، مخاطب را دچار چالشی مدام می‌کنند. این اشعار گاه حتی آرمان‌گریز و معناستیز جلوه می‌کنند و مخاطب پس از کشف و شهودی (همپای شاعر) به افق معنایی خاص خود دست می‌یابد (نظر می‌اندازد). حالا خود شعر هم وجودی مستقل است و ارزشمند، نه به دلیل حمل معنایی مقدس بلکه به دلیل شکستن هنجارهای زبان متعارف و خودکار. در این شعرهای کم‌شمار زبان محو نیست و به جلوه‌گری می‌پردازد، پس به چشم مخاطب می‌آید. پس سذگی می‌شود در برابر او تا رسیدن به معنا. سذگی دوست‌داشتنی و جذاب برای شکستن و گذشتن. این بار اما شاعر به مسئولیت ادبی‌اش هم متوجه است، بی‌آنکه به دیگر مسئولیت‌هایش به‌عنوان انسانی عضو جامعه بی‌اعتنا باشد.

ایجاد آثار طیف اول در جریان سال‌های دفاع مقدس یک جریان غالب بود. متأسفانه هنوز هم، به‌خصوص در مناسبت‌ها و مجالس به لحاظ کمی جریان قوی‌تری نسبت به جریان اشعار طیف دوم محسوب می‌شوند. اگرچه نسبت اشعار طیف اخیر به کل آثار ارایه‌شده در زمینه دفاع مقدس، هر چه از سال‌های دفاع مقدس دور می‌شویم، بیشتر و بیشتر می‌شود. البته این تعجب‌آور نیست. چرا که به تدریج جنون ناب شاعرانه جای هیجانات ژورنالیستی را می‌گیرد. با فاصله گرفتن از آن سالها، کلیت واقعه با فضاهای نامکشوف آن بهتر به چشم می‌آید و با فرصت بیشتر برای تأمل و تفکر پیرامون آن، امکان آفرینش اشعار ماندنی و ناب فراهم‌تر می‌گردد.

در اینجا سنوالی مطرح می‌شود و آن اینکه، اگرچه بسیار طبیعی است که با ایجاد بعد بیشتر زمانی بین سال‌های دفاع مقدس و زمان حال، به هر صورت حساسیت نسبت به موضوع در مجموع کاهش می‌یابد و در نتیجه از حجم آثار ارایه شده در این زمینه کاسته می‌گردد، اما در شرایط فعلی آیا موانع و بهتر بگویم دلایلی می‌توان یافت که باعث افزایش روند این کاهش می‌گردد؟ خصوصاً چه عواملی باعث می‌شوند که گنجینه شعر دفاع مقدس در مناسب‌ترین موقعیت از آفرینش و خلق آثار ماندگاری که در طیف دوم ذکر شده جای می‌گیرند، محروم گردد؟

یکی از این عوامل بی‌تردید وجود این اعتقاد است که پدیده‌ای به نام شعر دفاع مقدس را اصولاً نمی‌توان تا هنوز زنده دانست. به عبارت دیگر زمان سرایش شعر دفاع مقدس سپری شده است.

البته به نظر می‌رسد این عامل بیشتر باعث انصراف شاعرانی می‌شود که فاقد دید تاریخی و روشنگری هنری هستند و غالباً

خالق اشعاری هستند که در طیف اول یاد شده می‌گنجد.

یکسونگری و نظرگاههای دوالیستی از هر سو که باشد، تا به حال به شعر دفاع مقدس و یا شعر جنگ آسیبهای فراوانی رسانده است. باید پذیرفت که برای شاعرانی که به ملاحظات سیاسی واقعی نمی‌نهند و زشتیها و زیباییهای جنگ را از منظری متعادل، بی‌طرف و واقع‌گرایانه به نظاره می‌نشینند و به تماشا می‌گذارند، هنوز جا برای آفرینش آثار تازه و ماندگار بسیار باقی است.

همان‌گونه که گفته شد شاعران جدی و تاریخی‌نگر، با گذر از پدیده‌ها و فرونشستن غبارها، تازه موفق به سرودن بهترین آثارشان می‌گردند. این شاعران بعید است که در این آغاز فرونشینی غبارهای برخاسته در سالهای دفاع مقدس، دست از کار خلق اشعارشان، صرفاً به‌خاطر فاصله‌گیری از آن سالها، بردارند.

از سوی دیگر این دسته از شاعران می‌دانند که همیشه می‌توان اسطوره‌های نو آفرید. همیشه امکان‌پذیر است که با حیات‌بخشی دوباره به اشیاء، اشخاص و وقایع دیروزین، پدیده‌هایی با کیفیت "در زمانی" خلق شود. به‌خصوص در مورد دفاع مقدس که رگ و ریشه‌های ایدئولوژیک آن، زمینه این اسطوره‌پردازی را با الهام از نمادها و اسطوره‌های ملی - مذهبی (به‌خصوص مذهبی) مساعدتر هم می‌کند؟

اما عامل مهمی را که متأسفانه در حال حاضر مانعی بر سر راه سرایش اشعار ماندگار در کارنامه شعر دفاع مقدس می‌شود، باید در جای دیگری جست‌وجو کرد.

همان‌گونه که در سطور بالاتر اشاره گردید، شاعر به‌خصوص اگر با دیدی تاریخی به حادثه‌ای نظر می‌کند باید هرگونه ملاحظات غیر ادبی را کنار گذاشته و با پیش رو قرار دادن کلیت آن حادثه، بی‌کم و کاست و بدون سانسور (خودسانسوری!) به بازآفرینی آن بنشیند. آنچه بر سر شعر دفاع مقدس به‌طور عام و شعر جنگ به‌طور خاص آمده است چیزی جز این نیست که شاعران به ملاحظه‌ای خودخواسته، یکسونگرانه و دوالیستی به ماجرا نگریسته‌اند. در سویی تنها زیباییها و سپیدیهای جنگ به تصویر کشیده شده و در سوی دیگر تنها زشتیها و سیاهیها. کمتر شاعری تا به حال این نگاه سیاه و سپید را به رنگ همه‌جانبه‌نگری آراسته و عرضه کرده است. در نهایت فقر تنوع فرمهای تازه و ساختارهای نو به معضلی تقریباً و فعلاً حل‌ناشدنی در این شعر تبدیل شده است. به گمان نگارنده ریشه‌های این معضل در عرصه‌هایی خارج از ادبیات آب می‌خورد. از یک سو مراکز که به درستی یا غلط متولی تولید و عرضه آثار هنری با موضوع دفاع مقدس هستند، غالباً (حداقل در عرصه هنر) با همه‌جانبه‌نگری هنرمند در این موضوع سر سازگاری ندارند. شاید فقدان وسعت دید هنرمندانه را در بین این متولیان، بدون آنکه نیّت نامطلوبی در بین باشد، بتوان مشکل کار دانست.

از آنجا که غالب این مراکز ماهیتی سیاسی یا نظامی دارند، قطعاً نمی‌توانند ملاحظات خاص مورد نظر خود را نادیده بگیرند. به عبارت دیگر نمی‌توانند (نمی‌خواهند!) نقش حمایتی خود را بدون انتظاراتی غیر هنری به اجرا بگذارند. متأسفانه مشاورین هنری مراکز فوق نیز به ملاحظاتی دیگر (!) با رؤسای خود هم‌داستان شده‌اند و به کارمندان هنری تبدیل شده‌اند. آن‌سان که فراغ بال هنرمندانه خود را وانهادند.

از دیگر سو آن خصلت مشرق‌زمینیان که همان شیفتگی است نسبت به آنچه در گذشته واقع شده و درخششی داشته است، مانع نظرافکنی بر زوایای تاریک همان "در گذشته" می‌شود. به این ترتیب بستر نوستالژیک فراهم می‌آید که خواه‌ناخواه، غالباً حرکت جریانات یکسونگرانه را بر خود می‌پذیرد و بس.

به این خصلت باید روحیه عدم صراحت و مأخوذ به حیای هنرمند شرقی را هم اضافه کرد. این روحیه اگرچه به آفرینش و شکل‌گیری خصوصیات چون استعاره و سمبل‌سازی، کنایه‌پردازی، تصویرسازی و همچنین سیطره فضایی اخلاقگرا بر ادبیات ما کمک کرده است، اما متأسفانه مانع بروز همه‌جانبه انسان با تمام ابعاد وجودی‌اش در آثار ادبی شده است. با پیدایش و رواج غیرقابل مهار مدرنیسم و بعد پست‌مدرنیسم در هنر، سیطره فوق‌خداوار شد و جزء‌نگری و عینی‌گرایی حاصله هم به این امر، بیش از پیش دامن زد.

شعر دفاع مقدس در حال حاضر در مرحله‌ای قرار گرفته است که باید در برخورد با این خصلتها موضعی از یک‌سو معتدل‌تر و اما از دیگر سو جسورتر از گذشته اتخاذ کند. البته اتخاذ این موضع برای آن شاعر دفاع مقدس که سالهای وقوع آن حادثه شکوهمند و عظیم را خود شاهد بوده است و حالا چشم در چشم شهدا و ایثارگران همان حادثه دارد، قدری مشکل به نظر می‌رسد اما... او باید در انجام این امر صعب و دشوار صبر کند. از کنایه‌ها و بی‌مهریها دل‌چرکین نشود. او باید بدانند که "نوستیزی" از خصوصیات هر جامعه سنتی است. لذا پیشنهاد تازه او به شعر دفاع مقدس احتمالاً با مقاومتها و واکنشهای منفی روبرو خواهد شد. ایستادگی در برابر این واکنشها از مهم‌ترین وظایف او به حساب می‌آید. همچنین تبیین پیشنهاد تازه و بررسی و برقراری دیالوگ با نقدهای آرایه‌شده، از جمله وظایفی است که هرگز نباید فراموش کند.

*

زمان، گردی است که بر هر پدیده‌ی زمانمند در گذشته می‌نشیند. بیشتر ذکر گردید که با ایجاد فاصله‌ی زمانی بین سالهای دفاع مقدس و زمان اکنون، خواه‌ناخواه حساسیت نسبت به موضوع کم می‌شود و از حجم آثار آرایه‌شده در این مورد کاسته می‌گردد.

این مسئله البته همان‌گونه که گفته شد نباید مانع آفرینش آثار ناب و ماندگار گردد، اما قطعاً می‌تواند مانع جذب استعدادها و تازه و غالباً جوان به این سمت‌وسو باشد.

چشمها و گوشهایی که تجربه مستقیم دیدن و شنیدن را نداشته‌اند و حالا با کمرنگ شدن ارزشهای دفاع مقدس و برچیده شدن تدریجی مظاهر دفاع مقدس، کم‌کم از هرگونه امکان راهیابی به آن حس و حال محروم می‌شوند. برخلاف آنچه در برخورد اول به نظر می‌رسد، بازآفرینی فیزیکی صحنه‌های جبهه و نبرد، آن‌چنان‌که در سالیان اخیر رواج یافته است، کمترین تأثیر را در "بازگرداندن" یا بهتر بگوییم، "ایجاد" رابطه عمیق عاطفی بین نسلهای جدید و ارزشهای مثبت دفاع مقدس داشته و دارد. رابطه‌ای که حتی در صورت ایجاد، هیچ‌گاه از سطح واقعه فراتر نخواهد رفت و به ژرفایی ماندگار نخواهد رسید.

بین نسلهای تازه و دفاع مقدس، باید روابط اندیشمندانه و با واسطه آثار فرهنگی و به‌خصوص هنری برقرار نمود. این روابط به دلیل شکل‌گیری در ژرف‌لایه‌های فکری از عمق و ژرفایی درخور برخوردارند، پس درست برخلاف روابط سطحی فیزیکی، شعارمند نیستند.

به همان نسبت که روابط فیزیکی و خام حسی در شاعران جوان، به آفرینش آثار سطحی و شعاری و میرا منجر می‌شود، روابط فکری عمیق می‌تواند به خلق اشعار ناب و مانا، با طراوتی جوانانه ختم گردد.

*براي توضیح بیشتر مراجعه شود به مقاله "به سوي تعادل" از همین قلم در شماره 7 ماهنامه فرهنگ پایداری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی